

## گفتگو با استعدادهای درخشان

### فرصت‌های نوآوری از دانشجو سلب شده است\*

آقای البرز شرافتی، تحصیلات راهنمایی و متوسطه خود را در مدرسه علامه‌حلی تهران به پایان رسانده است و با شرکت در کنکور ۸۲، موفق شده است رتبه دوم را در میان کلیه شرکت‌کنندگان در گروه آزمایش علوم تجربی به خود اختصاص دهد. با او گفتگویی داشته‌ایم که در ادامه خلاصه‌ای از آن را خواهید خواند.

○ آقای شرافتی! رتبه دوم در گروه آزمایشی علوم تجربی کنکور ۸۲ به نام شما ثبت شده است. فکر می‌کردی چنین رتبه‌ای حاصل همه تلاش‌های شما باشد؟

● من از زمانی که برای کنکور شروع به مطالعه کردم، قصد داشتم رتبه خوبی در کارنامه نهایی داشته باشم؛ اما به اینکه رتبه‌ام تک رقمی شود، چندان فکر نکرده بودم. ولی برایم غیر ممکن هم نبود. چون وقتی مصاحبه با رتبه‌های تک رقمی را که در هفته نامه شما چاپ می‌شد، می‌خواندم، از گفته‌های بچه‌ها متوجه می‌شدم که کار چندان ناممکنی نیست. با تلاش و پشتکار، می‌توان واقعاً نتیجه گرفت.

---

\* گفتگو با البرز شرافتی دانش‌آموخته دبیرستان علامه‌حلی تهران (سمپاد) و حائز رتبه دوم گروه آزمایشی علوم تجربی در کنکور

سال ۱۳۸۲ / پیک سنجش، ۲۹ دیماه ۱۳۸۲

○ از چه زمانی مطالعه و برنامه ریزی برای کنکور را آغاز کردی؟

● دقیقاً از تیرماه که مدرسه ما جلسات توجیهی کنکور را برگزار کرد و دبیرانمان، راهکارها و توضیحاتی را در این زمینه ارائه کردند.

○ برنامه ریزی و شیوه مطالعه شما به چه صورت بود؟

● برنامه ریزی و مطالعه، به منظور اتمام دوره پیش دانشگاهی و پشت سر گذاشتن کنکور برای من یک سال دقیقاً طول کشید؛ از تیرماه ۸۱ تا تیرماه ۸۲ این یک سال، من سه دوره برنامه ریزی داشتم؛ برنامه اولم از تیرماه تا شهریورماه بود؛ برنامه دوم از شهریورماه تا انتهای سال، یعنی اول فروردین ماه طول کشید و برنامه سوم از فروردین ماه تا تیرماه. یعنی در حقیقت زمان کنکور من از تیر تا شهریور، تمرکز روی دروس پایه سالهای قبل بود و فقط کتابهای دبیرستان را می خواندم که شامل دروس عمومی، ریاضی، فیزیک، شیمی و زیست شناسی بود. در حقیقت، در سه ماهه تابستان، دروس پایه را مرور می کردم. در این دوره، زمان مطالعه ام از ۳ ساعت شروع شد و در نهایت به ۱۰ ساعت هم رسید.

قسمت دوم برنامه ریزی من، از اول دوره پیش دانشگاهی شروع شد و تا عید ادامه داشت. در این مدت، تمرکز روی دروس دوره پیش دانشگاهی بود، اما در این مدت، در هفته یک یا دو روز را هم به خواندن دروس پایه، اختصاص می دادم. روزهایی را هم که در منزل بودم تا ساعت ۱۱ مطالعه می کردم.

برنامه سوم زمانی من هم، از فروردین شروع شد و تا زمان کنکور ادامه داشت. در این فاصله زمانی، مطالعه من به روزی ۱۳ ساعت هم می رسید.

در این برنامه، من تست های کنکور سراسری و آزاد سالهای قبل را زدم. همچنین دروس پیش دانشگاهی و سالهای دوم و سوم را دوباره مرور می کردم، منتها با این تفاوت که بیشتر روی موضوعاتی که کمتر تسلط داشتم تمرکز می کردم. من تست که می زدم، سعی می کردم نقاط ضعفم را شناسایی کنم و آن وقت روی آن نقاط ضعف، زمان بیشتری می گذاشتم تا رفع شوند.

○ در کنکورهای آزمایشی چه تبه ای داشتی؟

● معمولاً زیر ۱۰ بودم.

○ در کنکورهای آزمایشی سازمان سنجش که بعد از عید و قبل از کنکور برگزار شد، چه تبه ای

داشتی؟

● در کنکور آزمایشی جامع اول، رتبه ام ۴ بود و در کنکور جامع دوم رتبه ام ۲۱ شد.

○ چرا ۲۱؟

● چون بی دقتی کردم.

○ هیچ وقت فکر می کردی این بی دقتی را سر جلسه کنکور اصلی هم داشته باشی؟

● من سعی کردم تا قبل از کنکور بی دقتی هایم را بشناسم و آنها را تکرار نکنم و واقعاً همین طور هم شد. در کنکورهای آزمایشی که شرکت می کردم، اکثراً بی دقتی هایی داشتم که در کنکور بعدی آنها را رفع می کردم. به طور مثال، در یکی از کنکورهای آزمایشی من شش تا سؤال عربی را جابه جا زدم.

○ شما در المپیاد زیست شناسی هم شرکت کردی، اما موفق نبود. چرا؟

● من در مرحله اول المپیاد قبول شدم، اما شاید برای مرحله دوم، آن طور که باید، زمان نگذاشتم.

○ حضور شما در المپیاد زیست شناسی این طور القا می کند که شما به رشته های گروه زیست شناسی

علاقه مند بودی. اما شما در نهایت، رشته پزشکی را برگزیدی. چرا؟

● بله! من به زیست علاقه داشتم و به ژنتیک هم علاقه مند بودم. به همین خاطر، زمان انتخاب رشته فکر کردم که رشته بیوتکنولوژی را انتخاب کنم. اما در نهایت، پزشکی را انتخاب کردم. چون واقعاً از خیلی وقت ها پیش به این رشته علاقه مند بودم.

○ چطور با این رشته آشنایی پیدا کردی؟

● در دبیرستان بیشتر با این رشته آشنا شدم. یک مجموعه از کلاس ها، در مدرسه ما تشکیل می شد که در مورد تخصص های مختلف رشته پزشکی بود. من از همان موقع به رشته مغز و اعصاب علاقه مند شدم و الان هم تصمیم دارم تحصیلاتم را در آینده در همین گرایش ادامه دهم.

○ گفتی هنگام انتخاب رشته به برگزیدن پزشکی و بیوتکنولوژی فکر می کردی. به سایر رشته ها

چطور؟

● نه. با هیچ کدام آشنایی نداشتم و ترجیح دادم پزشکی را انتخاب کنم.

○ از آینده خودت در رشته پزشکی چه انتظاری داری؟

● خوب، من فکر نمی کنم که پزشکی رشته ای باشد که یک مجموعه از درس ها را

مسلول وار یاد بگیرم و عملی آنها را در بیمارستان تجربه کنم. من فکر می‌کنم می‌شود در این رشته خیلی خلاقیت و نوآوری داشت؛ می‌شود این رشته را پویاتر از آنچه که هست، دانست. من تصمیم دارم بتوانم واقعاً پزشک خلاق و پویایی باشم.

○ بعد از ورود به دانشگاه و با گذشت چند ماهی که از حضور شما در دانشکده پزشکی می‌گذرد، فکر می‌کنی می‌توانی این افکار را عملی کنی؟

● خوب، من انتظار بیشتری از دانشگاه داشتم. فکر می‌کردم دانشگاه اهمیت بیشتری به علم و دانش بدهد. فکر می‌کردم که به خلاقیت و تفکر دانشجو بیشتر اهمیت می‌دهند و دانشگاه فرصت تفکر و تعقل و نوآوری برای دانشجو ایجاد می‌کند. اما اینها را در دانشگاه ندیدم. ولی تلاش می‌کنم که با توجه به خواست، علاقه و پشتکار خودم، به هدفم برسم.

○ لطفاً کمی هم در مورد خانواده‌ات بگو.

● پدرم فوق‌لیسانس الهیات و دبیر بازنشسته است و مادرم نیز لیسانس حقوق و وکیل دادگستری است. من نیز تنها فرزند خانواده هستم.

○ آقای شرافتی! اگر کسی در کنکور قبول نشد باید چه کند، دوباره امتحان کند یا اینکه کنکور را رها

کند؟

● خوب، اینجا دو بحث پیش می‌آید.

اول اینکه کسی ممکن است تلاشی کرده باشد و به دانشگاه نیز علاقه‌مند باشد، اما در کنکور موفق نشده باشد. خوب، چنین فردی بهتر است با شناخت نقاط ضعفش، در کنکور سال بعد دوباره تلاش کند و هر کدام این نقاط ضعف را به خوبی بشناسد و برطرف کند.

در صورت دوم، ممکن است فردی تلاش چندانی هم نکرده باشد و خوب، مسلماً نتیجه درستی هم نخواهد گرفت؛ چنین فردی اگر واقعاً علاقه‌مند به تحصیل نیست، بهتر است برای زندگی خودش مسیری دیگر را بیابد، زیرا در این صورت موفق خواهد بود. اگر فردی که علاقه‌مند به تحصیل نیست، در کنکور قبول شود، آینده چندانی مناسبی نخواهد داشت.

○ آقای شرافتی! شما یک سال کامل از عمر خود را به کنکور و مطالعه فشرده برای موفقیت در آن

اختصاص دادی. در این مدت، به جز فعالیت‌های کلاسی و مطالعه دروس، چه برنامه‌ای داشتی؟

● با توجه به سفارش دبیرانمان، من ترجیح دادم این یک سال را صرف درس خواندن کنم. برنامه‌های تفریحی من در این مدت به تماشای برخی برنامه‌های تلویزیون و یا به بازدیدهای

فامیلی خلاصه می شد.

○ از این برنامه یک ساله فشرده، خسته نشدی؟

● چرا. بعضی وقت ها بود که اصلاً حوصله کتاب را نداشتم و اصلاً دوست نداشتم درس بخوانم. اما به هر حال سعی می کردم با کمی استراحت، بتوانم مطالعه ام را ادامه دهم.

○ شما امسال جزو یکی از رتبه های تک رقمی کنکور بودی. سال های قبل، در مورد افرادی که این

گونه رتبه ها را کسب می کردند، چه فکر می کردی؟

● اول تفکر عمومی را در این مورد می گویم؛ معمولاً مردم فکر می کنند کسانی که در کنکور، دارای رتبه های یک رقمی می شوند و یا برترین المپیاد، افرادی خاص هستند و نوع زندگی شان با دیگران فرق دارد. مثلاً، اصلاً استراحت ندارند و یا از ویژگی های خاصی همچون ضریب هوشی بالا برخوردارند. اما من این طور فکر نمی کردم؛ چون من در دبیرستان علامه حلی تهران درس خواندم. این مدرسه هم، همانطور که می دانید اکثر رتبه های تک رقمی و المپیادها را پوشش می دهد. من از نزدیک و از سال ها پیش با افرادی که این رتبه ها را حاصل می کنند برخورد نزدیک داشتم و به چشم خود می دیدم که هیچ تفاوتی با سایرین ندارند. فقط بیشتر تلاش می کنند، پشتکارشان بیشتر است و از اعتماد به نفس خوبی برخوردارند.

○ آقای شرافتی! به عنوان آخرین مطلب، آیا در مورد کنکور، داوطلبان و کلاً مطالب پیرامون

دانشگاه، می خواهی چیزی به گفته های اضافه کنی؟

● بله! چند مطلب هست که دوست دارم بگویم. داوطلبان کنکور پس از تلاش و پشتکاری که صرف کنکور می کنند، در سر جلسه باید به یک دسته از نکته ها دقت بیشتری داشته باشند؛ این نکته ها آنقدر مهم هستند که می توانند تمام زحمات یک ساله یک داوطلب را بر باد دهند.

با آرامش و اعتماد به نفس سر جلسه حاضر شوند و وقتی که برگه ها را دریافت کردند، هرگز نگران وقت نباشند و یا برای سرعت دادن به تست زدن، عجله نکنند. سرعت چیزی است که خود به خود باید حاصل شود.

بچه ها فقط حواسشان باشد که سؤال ها را جا به جا نزنند. صورت مسأله را خوب بخوانند. به فعل ها خوب دقت کنند. زمان فعل ها را خوب ببینند؛ است، است و نیست و نیست، است نیست. روی عدد ها دقت کنند. زمانی که گزینه درست را تشخیص دادند، حتی اگر واقعاً برایشان مسجل شد که مثلاً گزینه ۲ درست است، حتماً گزینه ۳ و ۴ را هم بخوانند و چیزهای دیگر شبیه این

نکته‌ها، دقت کنند.

یک نکته دیگر هم هست که یکی از دبیرانمان همیشه به ما تأکید می‌کردند و آن اینکه: داوطلبان کنکور از نظر شروع و زمانبندی مطالعه دروس برای کنکور، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- داوطلبانی که از تیرماه شروع می‌کنند.

۲- داوطلبانی که از شهریورماه شروع می‌کنند.

۳- داوطلبانی که از آذرماه، همراه با درج اطلاعیه‌های سازمان سنجش در مورد ثبت نام کنکور آغاز می‌کنند.

این دبیر خوب ما می‌گفت: «شما جزو هر کدام از این سه دسته که باشید، مطمئن باشید که اگر بخواهید، می‌توانید در کنکور، با توجه به شیوه‌ها و روش‌هایی که برای مطالعه در نظر می‌گیرید موفق باشید.»

### دوست دارم زندگی کردن را امتحان کنم\*

باور کردنش خیلی مشکل است. اما باید اعتراف کرد او به تنهایی به اندازه مجموع خیلی از آدم‌ها کار کرده و به اندازه چند تا آدم زندگی کرده است و انگار می‌خواهد یک نفری به همه جا برسد و روی تمام قله‌ها بایستد.

کسی که در بیست و هشت سالگی آنقدر خواننده و نوشته و دویده که همه آدم‌های کند و معطل را شرم‌منده می‌کند؛ با فوق لیسانس فیزیک دریایی‌اش از دانشگاه تربیت مدرس و با دکترای ژئوفیزیکش که از دانشگاه تهران دارد می‌گیرد و با سابقه عضویتش در تیم ملی والیبال، دو و میدانی و تنیس.

هر چقدر هم بخواهیم بگوییم اینجا امکانات کم است و نمی‌شود به جایی رسید، ولی باز نمی‌شود منکر تلاش و استعداد او شد. حالا می‌بینی یکی از بچه‌های همین حوالی با همین درس‌ها و کتاب‌هایی که ما می‌خوانیم و خواهیم خواند یا نخوانده‌ایم و هیچ وقت هم در دوردست ذهنمان به خواندنشان فکر نمی‌کنیم، رفته است و رسیده است. نگاه کنید و ببینید و یاد بگیرید: شادی طباطبایی یکی از ماست.

\* گفتگو با «شادی طباطبایی» قهرمان ورزشی و دانشجوی دکتری / پیک سنجش، ۶ بهمن ۱۳۸۲

○ چه جوری به همه این کارهای می‌رسید؟

● اولش یک خورده راحت تر بود. درسم که بیشتر شد، شرایط کمی سخت تر شد. حتی یک مدت هم، دو و میدانی و والیبال در سطح ملی را به همین دلیل گذاشتم کنار. الان هم در رشته والیبال فقط در حد باشگاهی بازی می‌کنم. من عضو تیم هما هستم. دو - سه دوره هم هست که قهرمان می‌شویم. این وسط تنیس را جدی تر ادامه دادم. الان هم مربی تیم ملی جوانان و نوجوانان در رشته تنیس هستم. بالاخره به این نتیجه رسیدم که اگر آدم بخواهد، می‌تواند به همه این کارها برسد. فعلاً من صبح‌ها به درسم می‌رسم و بعد از ظهرها به ورزش.

○ حتی اگر فکر کنیم که شما درس هم نمی‌خوانید، این مسأله که چند رشته ورزشی را با هم ادامه می‌دهید، به تنهایی عجیب است!

● توانایی انجام این کار بستگی به خود آدم دارد. من بچه که بودم با شنا، تیراندازی و اسب سواری شروع کردم. بابام می‌گفت: واجب است که همه، این سه ورزش را یاد بگیرند. حتی در رشته شنا، مدال طلای کرال سینه و شنای قورباغه را هم داشتم. ولی چون علاقه نداشتم، ادامه ندادم.

○ در چه سنی بودید؟

● فکر کنم ۱۲ - ۱۱ سالم بود. اول از مسابقات مدرسه شروع شد، بعد رفتم استان و بعدش هم کشوری. بعد از این سه رشته، اکثر رشته‌های دیگر را هم تجربه کردم. مثلاً یکی سالی رفتم دنبال ژیمناستیک، ولی چون زیاد دوست نداشتم، ول کردم. شانس‌ی که آوردم، این بود که خانواده‌ام اجازه می‌داد این کارها را بکنم. یعنی این جوری نبود که بگویند: چرا اینقدر از این شاخه به آن شاخه می‌پری؟ بالاخره همین جوری آمدم جلو تا اینکه دبیرستانی شدم. والیبال و دو و میدانی را از دبیرستان شروع کردم. معلم ورزش ما یک بار دیده بود که سرعتم بد نیست، گفت: می‌خواهی بیایی تیم دو و میدانی؟ من هم قبول کردم. تیم والیبال هم همین جوری شد. یکی از بچه‌های مدرسه، عضو باشگاه والیبال استقلال بود. گفت: دوست داری باشگاهی بازی کنی؟ گفتم: حالا می‌آیم ببینم چه می‌شود. یک مدت رفتم سر تمریناتشان شرکت کردم. مربیشان خانم نامدار بود. نزدیک مسابقات که شد، گفت اگر می‌خواهی، می‌توانی توی تیم جوانان ما شرکت کنی. همان سال آن قدر خوب بازی کردیم که به اتفاق همان دوستم انتخاب شدیم برای تیم بزرگسالان استقلال و همان سال هم انتخاب شدیم برای تیم ملی جوانان والیبال.

○ تنیس چطور شروع شد؟

● تنیس هم از بچگی شروع شد؛ از موقعی که هنوز مسابقه‌ای برای خانم‌ها برگزار نمی‌شد می‌رفتم سر زمین و با بابام بازی می‌کردم. تا چهارم دبیرستان هم که بودم، هیچ مسابقه‌ای برای خانم‌ها در سطح کشور نداشتیم.

○ این شرایط ممکن است برای خیلی‌ها پیش بیاید که یک نفر پیشنهاد بدهند بیا فلان کار را شروع کن؛ ولی واقعاً آدم این شانس را ندارد که در تمامی این کارها موفق باشد. ظاهراً شما در این خصوص استثناء هستید. آیا عامل مشخصی هست که موفقیت شما را تضمین می‌کند؟

● اول که به آدم، پیشنهاد شروع یک کار را می‌دهند، آدم کمی می‌ترسد. ترس از اینکه اگر نتوانم، چطور می‌شود. این شرایط برای خود من، هم قبل از شروع دو و میدانی و هم قبل از شروع والیبال پیش آمد. خصوصاً در دو و میدانی این وضعیت شدیدتر بود. روز اول چون تیم مدرسه ما در رشته پرش طول یک نفر را کم داشت، به من گفتند: برو، دور خیز کن، بعد بیا از پشت این خط بپر. همین! من اصلاً هیچی از این رشته نمی‌دانستم، منتهی همیشه پیش خودم فکر می‌کنم، اگر قبول کرده‌ام که کاری را شروع کنم، نباید کوتاه بیایم. حس عجیبی هم دارم و آن اینکه، همیشه فکر می‌کنم باید در همه کارها اول باشم. این یک جور حس رقابت است. اگر اول نشوم. ناراحت می‌شوم. برای همین خیلی سعی می‌کنم به هدفم برسم. آدم این جور وقت‌ها باید بر ترسش غلبه کند.

○ به نظر می‌رسد آن عامل اصلی که شما را جلو می‌برد، همان حس رقابتی است که خودتان اشاره کردید، در حالی که من فکر می‌کردم، شما به خاطر کنجکاویتان رشته‌های مختلف را تجربه می‌کنید.

● کنجکاوی؟ نمی‌دانم. ولی همیشه دوست دارم بدانم توانایی‌هایم در چه حدی است.

○ حالا کاملاً فهمیده‌اید؟

● هنوز هم نه. هنوز هم دارم سعی می‌کنم. مثلاً امسال قرار بود برای اولین بار پرش سه گام را برای خانم‌ها برگزار کنند. عملاً کسی جرأت نمی‌کرد رشته اصلی‌اش را اول کند و بیاید یک رشته ناشناخته را تجربه کند، ولی من گفتم باید در پرش سه گام مسابقه بدهم. البته شانس آوردم مسابقات لغو شد.

چون اگر لغو نمی‌شد، آخر فروردین باید مسابقه می‌دادم، من هم هنوز به حد مسابقه نرسیده بودم.

○ خانم طباطبایی! فکر می‌کنید اگر رقابت در ورزش بانوان مثل ورزش آقایان زیاد بود، شما باز هم

این شانس را داشتید که در چند رشته مختلف مدال بگیرید؟



● این چیزی است که همیشه خود من به آن اعتقاد داشته‌ام. همیشه هم می‌گویم اگر مثل جاهای دیگر دنیا یا مثل رشته‌های ورزشی آقایان رقابت زیاد بود، من هیچ وقت نمی‌توانستم همزمان در سه رشته ورزشی مدال کشوری بگیرم.

الان مشکلی که خود من به عنوان مربی جوانان و نوجوانان تنیس دارم، همین است. روز اول چهار تا بازیکن به من دادند و گفتند از این چهار نفر باید سه نفر برای تیم ملی انتخاب کنی.

○ فکر می‌کنید چرا خانم‌ها از ورزش زیاد استقبال نمی‌کنند؟

● بیشتر به خاطر این است که می‌ترسند از درسشان عقب بیفتند. خانواده‌ها هم به درس بیشتر اهمیت می‌دهند. آنها نگران هستند که اگر بچه‌شان برود ورزش کند، از درس عقب می‌افتد. در صورتی که خود من در دوران دبیرستان، روزی حداقل یک ساعت تنیس بازی می‌کردم، ولی الان به بچه می‌گویی چرا امروز نمی‌روی تمرین؟ می‌گوید فردا یا پس فردا امتحان دارم. البته من فکر می‌کنم یک ساعت تمرین کردن لطمه‌ای به درس آدم نمی‌زند.

○ بحث یک ساعت نیست. آدم وقتی امتحان دارد از سه روز قبل دچار اضطراب می‌شود. خیلی کم پیش می‌آید در آن شرایط فکر ورزش کردن بیفتد.

● استرس امتحان شاید بیشتر به دلیل این است که آدم از قبل آمادگی ندارد، ولی من اینجوری نیستم. یک بار که احساس کردم ورزش ممکن است به درس لطمه بزند، تصمیم گرفتم سر کلاس بیشتر از گذشته حواسم را جمع کنم. این شد که بعد آن همه چیز را همان جا سر کلاس یاد می‌گرفتم، آدم وقتی سر کلاس، درس را یاد بگیرد، لازم نیست بعداً سه یا چهار دور همان درس را بخواند. مثلاً یادم هست وقتی معلم هندسه می‌آمد، قضیه‌ای را اثبات می‌کرد، من همان جا یاد می‌گرفتم. دانشگاه هم همین جور بود. سر کلاس که بودیم، من می‌دیدم همه دانشجویان ساعتشان را نگاه می‌کردند ببینند که کی درس تمام می‌شود. برای همین هم من اصلاً ساعت نمی‌بستم.

○ الان هم که ساعت نبسته‌اید!

● نه. من معمولاً ساعت نمی‌بندم.

○ جالب است آدمی با این همه مشغله روزانه، ساعت هم نمی‌بندد! چطوری وقت خودتان را تنظیم می‌کنید؟

● این جور نیست که همیشه ساعت نبندم. روزهایی که خیلی سرم شلوغ است، نمی‌بندم! شب قبلش یکبار برنامه‌ها را پیش خودم مرور می‌کنم؛ مثلاً می‌گویم فردا صبح باید بروم

دانشگاه، بعد بروم جام‌جم، بعد شهید کشوری، بعد از ظهر هم تمرین تنیس دارم. خوب سعی می‌کنم این برنامه‌ها را دقیق اجرا کنم تا اگر این وسط، کسی زنگ زد و قراری گذاشت، به هیچکدام از این برنامه‌ها لطمه نزنند.

○ برنامه روزانه شما تقریباً باید همین جور باشد!

● برنامه من همیشه ثابت نیست؛ یعنی وقت‌هایی که مسابقه دارم، تغییر می‌کند. ولی بیشتر وقت‌ها معمولاً ساعت ۷-۶ صبح بیدار می‌شوم. صبح می‌روم یک ساعت تا یک ساعت و نیم در پارک تمرین می‌کنم و بعد می‌آیم لباس می‌پوشم و می‌روم دانشگاه تا ظهر. بر می‌گردم خانه ناهار می‌خورم. روزهای زوج بعد از ظهرها می‌روم تمرین والیبال، روزهای فرد هم باید سر تمرینات تنیس باشم.

○ عملاً وقت دیگری نمی‌ماند که جایی بخواید بروید یا تفریحی بکنید؟

● همین‌ها تفریح است! البته خیلی دوست دارم اگر وقت داشته باشم بروم سینما، ولی عملاً سینما رفتن هم می‌ماند فقط برای ایام جشنواره فیلم. اگر برسم چند تا فیلم بینم که هیچ و اگر نرسم، در طول سال اصلاً فرصت نمی‌کنم. بالاخره شب‌ها هم که می‌آیم خانه، باید یک مجموعه، مطالعه جانبی یا مرتبط با درس داشته باشم. رشته‌ام هم، رشته‌ای است که باید مدام مطالعه جانبی داشته باشی. بیشتر منابع هم انگلیسی است، به همین دلیل وقت بیشتری می‌برد. اگر به روز نباشی، خیلی عقب می‌افتی. مثلاً چند وقت پیش توی چین زلزله آمده، باید تحقیق کنی که منشاء این زلزله چه بوده، چه جور بوده و چند نفر کشته شده‌اند؟

○ حوزه‌هایی که شما درگیر آنها هستید، به نظر می‌رسد ربط زیادی به هم ندارند.

● من از روز اولی که رفتم دبیرستان، به فیزیک خیلی علاقه داشتم. معلم‌های فیزیک خوبی هم داشتیم. البته مثل بیشتر بچه‌های این سن و سال، به نجوم هم علاقه زیادی داشتم. گفتند اگر رشته فیزیک بخوانی می‌توانی در دوره فوق لیسانس بروی نجوم بخوانی. من هم با همین هدف فیزیک را شروع کردم، ولی از شانس بدم، دوره‌ماکه رسید رشته نجوم را برای خانم‌ها برداشتند و بعد هم کل رشته را برداشتند. این جور شد که ترجیح دادم بروم یک رشته کاربردی بخوانم. فوق لیسانس رفتم فیزیک دریا. فوق لیسانس را که تمام کردم، دانشگاه تهران اولین دوره دکترای ژئوفیزیک را گذاشت. علاقمند شدم بروم امتحان کنم. حال هم دارم ترم را می‌نویسم.

○ مقالات علمی هم می‌نویسید؟

● بله، تا حالا پنج تا مقاله علمی نوشته‌ام برای کنفرانس‌های بین‌المللی و داخلی، خیلی هم

تحقیق دارم.

○ با هم اینها شما باید خودتان را آدم موفق بدانید.

● به هر حال از خودم راضی ام. موفق که...

○ دلیلی ندارد تعارف بکنید.

● نه، واقعاً تعارف نمی‌کنم. با وجود این فعالیت‌ها، به نظر خودم کار خارق‌العاده‌ای نمی‌کنم.

○ غیر از شما، توی خانواده کسی هست که تا این اندازه درگیری‌های مختلف داشته باشد؟

● من یک خواهر کوچکتر از خودم دارم با یک برادر دوقلو، برادرم الان دانشجوی پزشکی

است. تا دوره دبیرستان خیلی ورزش می‌کرد، خصوصاً تنیس، ولی از وقتی پزشکی قبول شده

عملاً ورزش را کنار گذاشته است. الان شاید یک روز در هفته برود تنیس بازی کند، همین. پدرم

و خواهرم هم ورزش می‌کنند، ولی هیچکدام مثل من درگیر نیستند.

○ شما الان با ۲۸ سال سن، به جایگاه خوبی در ورزش بانوان ایران رسیده‌اید. آیا فکر می‌کنید هنوز

هم در بعد ورزشی امکان پیشرفت دارید؟

● خیلی دوست دارم این اتفاق بیفتد؛ مثلاً در مسابقات آسیایی یا جهانی شرکت کنم. منتهی

چون مربی تیم نوجوانان و جوانان هستم، سعی می‌کنم این شانس را بیشتر به آنها بدهم. فکر

می‌کنم شانس آنها خیلی بیشتر از من باشد. البته اگر این شرایط در سن ۱۳ سالگی برای من فراهم

می‌شد، در خودم این توانایی را می‌دیدم که به موفقیت بیشتری برسم. مقایسه که می‌کنم، می‌بینم

من آن موقع خیلی بهتر از بچه‌های ۱۳ ساله الان، تنیس بازی می‌کردم. چون تمرین بیشتری

می‌کردم؛ مثلاً یادم هست چند سال پیش وقتی برای بازی‌های کشورهای اسلامی آماده

می‌شدیم، تمرینات ملی که تمام می‌شد، می‌رفتم سه ساعت با مربی خودم هم تمرین می‌کردم.

ولی الان این بچه‌ها تمام فعالیتشان به همان یکی دو ساعتی که با من در تیم ملی تمرین می‌کنند،

محدود می‌شود. احساس می‌کنم انگیزه بیشتر از این هم ندارند. وقت نمی‌گذارند. می‌روند دنبال

درس و مدرسه. البته بندگان خدا حق دارند. بالاخره سال‌هاست که هیچ مسابقه‌ای در سطح

نوجوانان و جوانان برگزار نشده و حالا ما از آنها می‌خواهیم بروند در مسابقات آسیایی هم مدال

بگیرند. خوب، از نظر روحی شرایط مسابقه را ندارند و از طرفی خانواده‌ها هم خیلی تمایل

ندارند که بچه‌هایشان بیش از اندازه به ورزش اهمیت بدهند، چون می‌ترسند به درشان لطمه

بزنند.

○ این مشکلی است که شما به قول خودتان هیچ وقت، زیاد آن را احساس نکردید. شاید به همین

خاطر و با توجه به حرف‌های شما، اگر کسی این گفتگو را بخواند تصور کند که در صد زیادی از موفقیت‌های شما به خاطر شرایط ویژه خانوادگی‌تان بوده؛ شرایطی که دیگران کمتر داشته‌اند و یاد دارند.

- بله، من این را قبول دارم. همین حالا که وضعیت کمی بهتر شده، خانواده‌ها حاضر نیستند به همان اندازه که به پسرشان اجازه ورزش کردن می‌دهند، به دخترشان هم اجازه بدهند، ولی خوشبختانه من این جور نبودم؛ هم پدرم و مادرم تشویق می‌کردند که کارم را با جدیت دنبال کنم. البته اوایل کمی سخت می‌گرفتند، ولی بعد که دیدند من درسم را هم می‌خوانم، چیزی نگفتند.

چند سال پیش فکر می‌کردم این فرهنگ، یواش یواش در خانواده‌ها جا می‌افتد که دختر هم باید ورزش کند، ولی الان که نگاه می‌کنم، می‌بینم خیلی فرق نکرده است، البته تعداد کسانی که می‌آیند دنبال ورزش، بیشتر شده، ولی در سطح بالا که نگاه کنی، ملی پوشان رشته‌های مختلف، تقریباً همان چند نفری هستند که سال‌هاست کسی جایشان را نگرفته است. این وضعیت در دانشگاه‌ها بدتر است. بالاخره هر سال تعدادی دانشجوی جدید می‌آید، ولی هیچ اثری از حضور آنها در تیم‌های ورزشی نمی‌بینم و اگر هم باشد خیلی کم است.

○ ما این همه سؤال پرسیدیم، ولی نتوانستیم بفهمیم شما بیشتر روی درس تأکید دارید یا ورزش؟  
بالأخره یک روز شاید مجبور شد بد یکی از آنها را جدی‌تر دنبال کنید.

- بالأخره وقتی سن بالا می‌رود. آدم نمی‌تواند ورزش را در حد قهرمانی و تیم ملی ادامه دهد. روزی که به این نتیجه رسیدم، بیشتر وقتم را روی درس می‌گذارم. هنوز امیدوارم بتوانم در بعد درسی به موفقیت بیشتری برسم. در دوره لیسانس استادی داشتم به اسم دکتر رحیمی طبا. تمرین‌های تیم ملی من همزمان شده بود با کلاس‌های ایشان، به همین دلیل هر هفته مجبور بودم اجازه بگیرم و بروم سر تمرین. یک روز برگشت به من گفت: «وقتی که برای ورزش می‌گذاری، اگر برای فیزیک بگذاری جایزه نوبل می‌گیری!» الان بعضی وقت‌ها یاد حرف ایشان می‌افتم و پیش خودم می‌گویم شاید واقعاً اگر دنبال ورزش نمی‌رفتم. این جور می‌شد. البته، خود من هم قبول دارم که آدم اگر یک کار را جدی بگیرد، احتمال موفقیتش بیشتر از این است که با یک دست چند هندوانه بردارد.

○ این طور فکر می‌کنید و این همه مشغله دارید. اگر این طور فکر نمی‌کردید، چه می‌شد!

- واقعاً خودم فکر نمی‌کنم که کار خارق‌العاده‌ای کرده باشم. رشته‌های ورزشی خانم‌ها خیلی ورزشکار ندارد. به همین دلیل توانسته‌ام این طور در چند رشته فعالیت کنم. البته به نظر

من آدم‌ها یک سری توانایی‌ها دارند که شاید خودشان هم زیاد از آن خبر نداشته باشند.

○ همه آدم‌ها این جور هستند؟

● من معتقدم همه آدم‌ها این توانایی‌ها را دارند؛ ولی بعضی‌ها ممکن است این توانایی را در خودشان پیدا نکنند و بعضی‌ها هیچ وقت هم طرفش نمی‌روند. مثلاً کسی که در رشته فیزیک توانایی دارد، می‌رود دانشگاه، رشته روان‌شناسی می‌خواند.

○ به این سؤال جواب ندادید که اگر روزی مجبور شدید از یکی از دو علاقه‌ای که دارید ورزش و

درس - دست بکشید، چه تصمیمی می‌گیرید؟

● مطمئنم هیچ وقت ورزش را کنار نمی‌گذارم. دست کم همین مربیگری تنیس را در آینده ادامه می‌دهم؛ ولی این طبیعی است که از حجم فعالیت‌های ورزشی‌ام کمتر می‌شود و بیشتر به طرف رشته درسی‌ام گرایش پیدا می‌کنم.

○ امیدوار هستید به موفقیت‌های بیشتری هم برسید؟

● من همیشه در طول تحصیل دانش آموز خوبی بوده‌ام. در دبیرستان همیشه نمره‌های خوب می‌گرفتم. دوران دانشگاه، دو دوره شاگرد ممتاز دانشکده بودم. دو - سه دوره، دانشجوی ممتاز کل دانشگاه هم شدم. رتبه اول کنکور فوق لیسانس بودم. فکر می‌کنم می‌توانم باز هم همین جور جلو بروم.

○ الان هم دارید تزدکترامی نویسید؟

● فکر می‌کنم تا دو - سه سال دیگر تمام می‌شود. بعدش احتمالاً در همین زمینه ژئوفیزیک، مطالعاتم را ادامه می‌دهم. علاقه زیادی به کارهای تحقیقاتی دارم. بویژه در زمینه پیش‌بینی زمین‌لرزه. تز فوق لیسانسم در همین زمینه بود. تز دکترایم هم تقریباً در خصوص تعیین مکان زلزله است. دوست دارم اگر پیشرفتی داشته باشم، در همین زمینه باشد. این که آیا می‌شود واقعاً زلزله را پیش‌بینی کرد یا نه. تا حالا هیچ روشی کشف نشده است.

○ فکر می‌کنید این کار نشدنی است؟

● نه تا آن حد دقیق. الان در سطح وسیع می‌توانند پیش‌بینی کنند. ولی اینکه دقیقاً کی و کجا زلزله می‌آید، هنوز مشخص نشده. شاید یک روز علم پیشرفت کند و آدم بتواند موفق شود.

○ از زلزله نمی‌ترسید؟

● ترس که ... بالأخره همه از زلزله می‌ترسند.

○ ولی کسی زیاد از کارش نمی‌ترسد!

● بالأخره وقتی قرار باشد همه جا نابود شود و آدم بمیرد. هرچقدر هم کارت را دوست داشته باشی، می ترسی.

○ شما برای کارتان احتیاج دارید که زلزله بیاید.

● همه همین را می گویند. خود ما دعا می کنیم زلزله نیاید؛ چون خرابی به بار می آورد. ولی خوب از طرفی اگر بیاید، ما می توانیم کار تحقیقات بهتری بکنیم. یکی از استادان ما می گفت: «انسان تا حالا نتوانسته زلزله را پیش بینی کند، ولی شاید روزی یکی از شماها توانستید این کار را بکنید». خود من هم می گویم وقتی آدم، به مرور زمان می تواند آب و هوا را پیش بینی کند، ممکن است روزی بتواند زمین لرزه را هم پیش بینی کند.

○ اگر روزی این کار را کردید حتماً به ما خبر بدهید.

● اتفاقاً نتایج یکی از تحقیقات من این بود که در هفت سال آینده، زلزله ای ۶ ریشتری تهران را تکان می دهد.

○ این تحقیق را کی انجام دادید؟

● این هفت سال از سال ۷۸ شروع شده و تا سال ۸۵ ادامه دارد. البته این زلزله هایی که دوروبر تهران آمده، برای تهران خوب شده. به هر حال تا حدودی انرژی زمین خالی شده. هرچقدر زلزله کوچکتر بیاید، احتمال آمدن زلزله بزرگتر کم می شود. البته زلزله ۶ ریشتری هم چیزی نیست. ولی برای تهران که ساختمان سازی اش مشکل دارد، ممکن است خطرناک باشد. درحالی که در بعضی کشورهای پیشرفته که این مسائل به طور زیربنایی مورد توجه است، ممکن است زلزله ای به قدرت ۷ ریشتر هم بیاید و حتی یک قوطی از قفسه های یک سوپرمارکت هم نیفتد.

○ تا حالا به ادامه تحصیل در خارج کشور هم فکر کرده اید؟

● دانشگاه تهران یک کار تحقیقاتی با دانشگاه کلرادو آمریکا داشت که من از طرف دانشگاه تهران، چند ماهی به عنوان کمک و همکاری به آنجا رفتم. بدن بود، تجربه خوبی بود. برای من همیشه این امکان بوده که آنجا بمانم. پدر و مادرم آمریکا درس خوانده اند و من همان جا به دنیا آمده ام. پدرم دکترای مدیریت بازرگانی خوانده و مادرم جامعه شناسی؛ به همین خاطر اصلاً مشکل رفتن نداشته ام. ولی پدرم می گفت: «تو که داری اینجا درس می خوانی. مشکلی هم که نداری. بروی آنجا چه کار کنی؟» خودم هم فکر می کنم اگر آدم بخواهد درس بخواند، اینجا یا آنجا زیاد تفاوتی ندارد. شاید در دوره لیسانس چون هنوز دسترسی به اینترنت نداشتم و مجبور

بودم از منابع قدیمی استفاده کنم، فرق می‌کرد. ولی این مشکل دیگر حل شده و از دوره فوق لیسانس به بعد، دسترسی لازم به اینترنت داشته‌ام.

○ هیچ علاقه‌ای هم به زندگی در آمریکا یا اروپا ندارید؟

● اصلاً. اتفاقاً خیلی از بچه‌ها همیشه می‌گویند: «تو که می‌توانی بروی آمریکا، برای چی اینجا ماندی؟ همه دارند خودشان را می‌کشند بروند آنجا». ولی واقعاً درس خواندن و زندگی در آنجا، جذابیتی برای من ندارد. اینجا زندگی‌ام خیلی راحت است. فکر می‌کنم موفق هم هستم. دلیلی نمی‌بینم شرایطم را عوض کنم. البته دوروبرم آدم‌های زیادی هستند که مدام شکایت می‌کنند که آ‌ی زندگی فلان است و شرایط سخت است. فکر می‌کنم خیلی از اینها اشتباه می‌کنند. به جای این که بیایند با مشکل درگیر شوند و سعی کنند موانع را کنار بزنند، از دور می‌ایستند و فقط آه و ناله می‌کنند. بابا! تو اول بیا سعی بکن، بعد بگو نمی‌شود. این چیزها البته به شرایط دوروبر آدم هم بستگی دارد. وقتی پدر و مادر، شب و روز گلیه می‌کنند که زندگی سخت شده، نمی‌شود هیچ کاری کرد. جوان یا نوجوان هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. پدر و مادر وقتی این جور می‌کنند نباید از بچه، انتظار زیادی داشته باشند. باید شرایط طوری باشد که جوان مدام به خودش بگوید من می‌توانم این کار را انجام بدهم. اگر به این اعتقاد پیدا کنی، هر سدی را کنار خواهی زد.

### انسان یاد می‌گیرد که توکل به خدا چقدر زیباست\*

آقای سیدمحمدرضا داودالحسینی، اصلاً اهل اصفهان و متولد ۲۱ مهر ماه ۱۳۶۴ است. وی سال گذشته تحصیلات متوسطه خود را در مقطع پیش دانشگاهی و در مدرسه شهید اژه‌ای (سمپاد) اصفهان با معدل ۱۹/۵۱ به پایان می‌رساند. در کنکور ۸۲ موفق می‌شود رتبه ۳ کل کشور را در میان شرکت‌کنندگان در گروه ریاضی و فنی به خود اختصاص دهد. آنچه در همان نگاه اول در او یافت می‌شود، اعتماد به نفس است و در جای جای گفته‌هایش، قدردانی از خانواده و توکل به خدا شنیده می‌شود. و به راستی که زیباتر از همه تلاش و پشتکار و رتبه خویش، قدردان بودنش نسبت به خانواده و همه معلمانش که به گفته خود او از معلم کلاس اول دبستان تا دبیر پیش دانشگاهی اش را شامل می‌شود، تحسین برانگیز است.

\*گفتگو با سیدمحمدرضا داود الحسینی دانش‌آموخته دبیرستان شهید اژه‌ای اصفهان (سمپاد) و رتبه سوم گروه ریاضی - فنی

آقای داودالحسینی پسر ۱۸ ساله‌ای است که ارزشهای زیادی را در خود باور ساخته است و اعتقاد ما این است که این قدرت همه نوجوانان ما است. همه دانش‌آموزان و همه داوطلبان کنکور ما صاحب چنین ارزشهای والایی هستند.

○ آقای داودالحسینی از آزمون المپیاد آغاز می‌کنیم. شما در المپیاد دانش‌آموزی رشته ریاضی شرکت کرده بودید. اما مدال طلا از آن شما نشد و کنکور پیش روی شما قرار گرفت. فکرمی کردید مجبور باشید کنکور را تجربه کنید؟

● نه. دقیقاً به همین خاطر تا پایان سال سوم اصلاً در فکر کنکور نبودم و بعد از اینکه نتایج المپیاد در تیر ماه اعلام شد، تازه باور کردم که باید برای کنکور برنامه‌ریزی کنم.

○ و حتماً چه سخت بود این عدم نتیجه از المپیاد؟

● نه زیاد. اما به هر حال فکر می‌کردم جزو مدال‌های طلا خواهم بود.

○ کنکور چطور؟ خیلی سخت بود؟

● کنکور که نه. ولی در کل سالی سخت و پر استرس و نگران‌کننده بود. البته زیبایی‌های خاص خود را نیز داشت.

○ مثلاً چه زیبایی‌هایی؟

● در هر حال سالی متفاوت بود. یعنی این یکسال، تقریباً آدم یاد می‌گیرد که باید برنامه‌ریزی داشته باشد، یاد می‌گیرد که توکل به خدا چقدر زیباست. یاد می‌گیرد که متفاوت زندگی کند و در کل، این یکسال تجربه خوبی برای من بود و چون نتیجه نهایی هم نتیجه بسیار خوبی بود پایان شیرینی برای من داشت.

○ حال اگر قبول نمی‌شدید چطور؟

● نه. امکان نداشت قبول نشوم. مگر می‌شود آدم تلاش کند و همه مراحل را به درستی برود اما نتیجه نگیرد. چنین چیزی امکان نداشت. اما در هر حال من به خدا توکل کرده بودم. البته واقعاً درس خواندم. واقعاً همانطور که گفتم سال سخت و پر زحمتی بود. اما بعد از همه کارها، مطالعات و برنامه‌ریزی‌هایم در نهایت به خدا و به بزرگان دینی‌ام توکل کرده بودم، حتی اگر قبول هم نمی‌شدم در جهت اهداف واقعی که در نظرم بود، باز هم باری دیگر با رفع نواقص و مشکلاتم، تلاش می‌کردم.

○ اینطور که گفتید، سالهای قبل در فکر کنکور نبودید و گوئی از تابستان بعد از سال سوم شروع



کردید. گام‌های نخستین را چگونه برداشتید؟

● من از تیرماه شروع کردم. در حقیقت وقتی که نتایج المپیاد اعلام شد. باور کردم که حالا نوبت کنکور است و باید با همه تلاشم و توانایم بهترین نتیجه را در کنکور کسب کنم. از تیرماه تا زمان شروع دوره پیش دانشگاهی، دروس سال دوم و سوم را خواندم. تقریباً تا اول مهرماه همه دروس تخصصی و عمومی سال دوم و سوم را که در کنکور می‌آمد، دوره کردم و از اول دوره پیش دانشگاهی یعنی مهرماه هم زمان با کلاس‌هایم پیش می‌رفتم.

○ اشاره کردید به اینکه در مدرسه شهید اژه‌ای اصفهان درس را به‌تمام رساندید. این مدرسه جزو مدارس سازمان استعدادهای درخشان (سمپاد) کشور است، از برنامه‌های درسی این دبیرستان برای برنامه‌ریزی کنکور استفاده کردید؟

● نه. مدرسه ما برای کنکور برنامه خاصی نداشت، من بیشتر از کمک مادرم استفاده کردم و خودم به کمک مادرم برنامه‌ریزی‌ام را تنظیم کردم. مدرسه ما مدرسه خوبی بود و ما دبیران خیلی خوبی داشتیم.

○ گفتید که از رهنمودهای مادر تان برای برنامه‌ریزی استفاده کردید، مادر شما دبیر یا مشاور تحصیلی هستند؟

● بله، مادر من مشاور تحصیلی مدرسه فرزندگان (سمپاد) اصفهان هستند و واقعاً هم به عنوان یک مادر کمک روحی من بودند و هم به عنوان یک مشاور تحصیلی خوب، همراه من.

○ برنامه‌ریزی درسی شما در طول مدت این یک سال به چه صورت بود؟

● همانطور که گفتم از مهرماه دروس سال دوم و سوم را دوره کردم و تست‌های دروس اختصاصی را هم زدم. تا شروع دوره پیش دانشگاهی دروس پایه‌ام تمام شد.

از اول دوره پیش دانشگاهی هم همزمان با کلاس‌هایم پیش می‌رفتم و البته در طول هفته دروس سال دوم و سوم را می‌خواندم، به صورتی که از مهرماه تا اواسط آذرماه یک بار دیگر دروس سال دوم و سوم را همراه با تست‌های دوره کردم و بعد تا اواخر اسفندماه هم دروس دوره پیش دانشگاهی تمام شد.

○ بعد از اسفند و در شروع سال جدید چطور؟

● خب از عید به بعد بیشتر تست کار می‌کردم. البته نه اینکه درس‌ها را کنار گذاشته باشم. اما تست را همراه با دروس می‌زدم و نکات را یادداشت برمی‌داشتم و در حقیقت بعد از عید مدام

تکرار می‌کردم و نقاط ضعف و اشکالاتم را پوشش می‌دادم. این روند تا قبل از آزمون ادامه داشت.

○ برنامه زمانبندی شما به چه صورتی بود؟ در دوره‌های مختلف که اشاره کردید، ساعات مطالعه شما چگونه بود؟

● در دوره اول، یعنی سه ماه تابستان، تقریباً روزی ۵ یا ۶ ساعت بیشتر درس نمی‌خواندم. در حقیقت آن سه ماه تابستان، زیاد درس نخواندم. در دوره دوم، یعنی از مهر تا اواخر اسفند ماه روزهایی که در منزل بودم، تقریباً ۹ تا ۱۰ ساعت مطالعه مفید داشتم و روزهایی که مدرسه بودم، بیشتر از ۵ ساعت وقت مطالعه نداشتم. بعد از عید هم تا زمان کنکور، خیلی متفاوت درس می‌خواندم. بعد از عید تا زمان کنکور بعضی روزها تا ۱۱ ساعت هم درس می‌خواندم.

○ زمان مفید مطالعه شما معمولاً چند ساعت بود؟

● من اصلاً غیر مفید درس نمی‌خواندم. اگر احساس می‌کردم غیر مفید است، اصلاً درس نمی‌خواندم. همه ساعات مطالعه‌ام زمان مفید بود.

○ برنامه درسی را که از ابتدا تنظیم کرده بودید، تغییر هم دادید؟

● بله. من از ابتدا برنامه‌ای را در نظر گرفتم اما هر چه جلوتر می‌رفتم آن برنامه کامل و کامل‌تر می‌شد. در حقیقت من تا آن زمان اصلاً به این صورت درس نخوانده بودم و این یک برنامه جدید بود. پس از اول درست نمی‌دانستم برنامه‌ام متناسب با توانایی‌هایم هست یا نه، اما به مرور زمان برنامه را خودم کاملتر کردم و متناسب با توانایی خودم، درس خواندنم را تنظیم کردم. اما در واقع داوطلبان کنکور نباید بگویند که خوب مثلاً حجم و توانایی درس خواندن در ما بیشتر از ۵ ساعت مطالعه در روز نیست؛ به هیچ عنوان اینطور نباید باشد. این یک ساله کنکور، متفاوت از سالهای قبل است. در این یک سال خیلی کارها را باید کرد که سالهای قبل انجام نمی‌دادید و خیلی کارها را نباید بکنید که سالهای قبل انجام می‌دادید. در حقیقت باید حجم و توانایی‌ها را، این یک ساله افزایش داد و بیشتر سختی کشید و بیشتر زمان گذاشت و فشارها را تحمل کرد. و دقیقاً نکته اصلی همین جا است. آنجا که گفتم زیبائی‌هایی در کنکور و در این یکساله پیش دانشگاهی وجود دارد. در این یک سال، یک داوطلب ۱۷ یا ۱۸ ساله یاد می‌گیرد که چطور باید در مقابل مشکلات و سختی‌ها بایستد و بهانه‌گیری نکند، زیرا کنکور بهانه قبول نمی‌کند.

○ گفتید در این یک ساله کنکور بایدها و نبایدهایی وجود دارد و تجربیات زیبایی در این مدت به

دست می آید. اینکه چه کارهایی که سالهای گذشته انجام می شده باید انجام نشود یا کمتر باشد یا بیشتر و بالعکس. لطفاً به آنها اشاره می کنید؟

● ببینید، واقعاً سالهای اول، دوم و سوم دبیرستان در مقایسه با دوره پیش دانشگاهی، من اصلاً درس نمی خواندم. یا بهتر بگویم که اینطور عادت نداشتم بخوانم. تفریح زیاد داشتم. ورزش، مسافرت و همچنین مسابقات ورزشی را زیاد می دیدم و در کل زمان آزاد زیاد داشتم که همه زمانم را آنطور که دوست داشتم پر می کردم. اما از زمانی که برای کنکور شروع کردم همه چیز عوض شد. همه برنامه هایم را به حداقل رساندم. نمی گویم که همه چیز را حذف کردم اما همه چیز را به حداقل رساندم. حتی پدر و مادرم به خاطر من همه چیز را به حداقل رسانده بودند. میهمانی ها، مسافرت ها، گردش ها، تماشای تلویزیون و ...

به نظر من این یک سال باید زمان گذاشت، حرف من این نیست که همه چیز را باید کاملاً حذف کرد. نه، اصلاً. بلکه حذف همه کارها، به آدم ضرر می زند و برای آدم مشکلات روحی، روانی ایجاد می شود. در حقیقت زندگی در یکسال کنکور تعریف خاص خودش را دارد و یک زندگی و یک تجربه جدید است. شما نمی توانید این یک سال را شبیه زندگی سایر سالهای گذشته تان ببینید. در حقیقت از این زمان به بعد زندگی تعاریف جداگانه ای نسبت به قبل باید داشته باشد. زیرا زمان، زمان ورود به جامعه و تحصیلات عالی است.

○ چرا رشته مهندسی برق را انتخاب کردید؟

● رشته مهندسی برق از جمله رشته های خوب گروه مهندسی است و من نمی توانم بگویم که همیشه به این رشته علاقه داشتم. اما فکر کردم که ریسک انتخاب این رشته از بقیه رشته ها کمتر است. البته با تحقیق و پرسش هایی از تحصیل کردگان این رشته داشتم و نگاه دقیقی که خودم به این رشته انداختم، دیدم که واقعاً به موضوع مورد بحث این رشته علاقه دارم. از هر کس هم که پرسیدم، تأکید کرد که این رشته را انتخاب کنم.

ولی در کل من به رشته های علوم انسانی هم علاقه داشتم. اما فکر کردم اگر بخواهم به سمت آن رشته ها بروم، فعلاً شناخت چندانی نسبت به آنها ندارم و این برای من یک ریسک بود. اما تصمیم دارم در آینده و برای کارشناسی ارشد (البته امیدوارم در مدت تحصیل کارشناسی نظرم عوض نشود) در رشته های علوم انسانی ادامه تحصیل دهم.

○ در طول یک ترم گذشته نظر تان در مورد انتخاب رشته برق عوض نشده است؟

● نه، در طول این یک ترم بیشتر به رشته‌ام علاقه‌مند شدم. حالا بیشتر، این رشته را می‌شناسم و فعلاً که تصمیم ندارم تغییر رشته بدهم.

○ در ابتدای مصاحبه اشاره کردید که مادر شما مشاور دبیرستان فرزنانگان (سمپاد) اصفهان هستند. لیکن در مورد سایر اعضای خانواده چیزی نگفتید. لطفاً کمی در مورد خانواده بگویید و اینکه نقش خانواده شما در موفقیتتان تا چه حد بود؟

● من همیشه و برای انجام هر کاری به سه چیز توجه می‌کنم و نقش سه عامل در همه کارهایم هویداست.

اول، خدا، به عنوان مهمترین و بزرگترین پشتوانه و استوارترین تکیه‌گاه.  
دوم، خانواده‌ام که بعد از خدا عمده‌ترین نقش را در هستی من ایفا می‌کنند.  
سوم، خودم. تلاش، پشتکار و در حقیقت چون قدر دان خدا و خانواده‌ام هستم از این موقعیت بهره می‌برم و از نعمات بزرگی همچون پدر و مادرم که برای من هستند بهره‌مند می‌شوم. تلاش و پشتکار خودم در حقیقت نقش مکمل و نهایی را در همه کارهایم ایفا می‌کند.  
من با همین سه عامل در کنکور توانستم موفق شوم. اما تحصیلات و همه موفقیت‌های تحصیلی‌ام را علاوه بر این ۳ که اشاره کردم، مدیون خواهرم و همه معلمانم از سال اول دبستان تا انتهای پیش‌دانشگاهی هستم که از همه قدر دانم.  
○ لطفاً در مورد تحصیلات خانواده‌تان هم بفرمایید.

● ما خانواده کم جمعیتی هستیم. خانواده چهار نفره ما عبارتند از: پدرم که مهندس معدن است، مادرم لیسانس مدیریت دارد و مشاور تحصیلی دبیرستان فرزنانگان اصفهان می‌باشد و خواهرم نیز مهندس کامپیوتر است.

○ دوست دارید به عنوان آخرین مطلب این گفتگو چه بگویید؟

● فکر می‌کنم همه چیز را شما پرسیدید. ولی می‌خواهم به یک نکته اشاره کنم که شاید داوطلبان خودشان بدانند. اما من باز هم می‌گویم و آن اینکه:

ببینید دوستان عزیز! شما که زمان کنکور را سپری می‌کنید و همه خانواده‌های عزیز توجه کنند که براستی آنچه در موفقیت نهایی کنکور مهم است، اعتماد به نفس، داشتن آرامش خاطر و تلاش و پشتکار و در حقیقت سخت‌کوشی است. همان طور که همه می‌دانند بازار کنکور داغ است و در حقیقت کنکور را همین بازار کنکوری‌ها بزرگ کرده است، در حالی که واقعاً کنکور

یک امتحان مانند سایر امتحانات است، اما با حجم و وسعت بیشتری نسبت به سایر امتحانات.

خانواده‌ها و داوطلبان کنکور، در استرس و اضطرابی که مؤسسات کنکور ایجاد می‌کنند قرار نمی‌گیرند و گول کلاس‌هایی همچون کلاس‌های کنکور، کلاس‌های تست، کلاس‌های چگونگی تست زدن یا کلاس‌های آموزش روش‌های تستی یا کلاس‌هایی که تبلیغ می‌کنند برای فکر برتر با ایجاد اعتماد به نفس یا تمام کلاس‌های دیگری که تحت این عنوان برگزار می‌شود، رانخورند. اینها همه و همه، فقط روش‌هایی است برای کسب پول توسط سودجویانی که در همه عرصه‌ها حضور دارند. تنها پول هدف نهایی این گونه آدم‌ها است که در غالب مؤسسات آموزشی، سودجویی‌های بی‌انتهای خود را دنبال می‌کنند.

○ شما چه پیشنهاد می‌کنید برای داوطلبان که می‌گویند: «مانیازمند کلاسهای تقویتی کنکور

هستیم»؟

● ببینید، بعضی از مؤسسات چیزهایی را توصیه و تبلیغ می‌کنند که اصلاً جنبه عینی ندارند و همه ذهنی و ساخته ذهن سودجوی آنها است. مثل کلاس روش‌های حل تست! فکر برتر! روش‌های تستی! انواع کلاس‌های کنکور! یا اینگونه کلاسهای مشابه که می‌خواهند اعتماد به نفس دروغین به افراد بدهند.

اما بعضی از دانش‌آموزان هستند که در برخی دروس ضعیف هستند. به نظر من این دوستان باید بنشینند و مشکلات درس خود را بیابند و با یک مشاور خوب، کارآمد و توانمند صحبت کنند و بعد از راه‌های منطقی و عقلی به سراغ حل مشکلات بروند. اگر معلمی نیاز دارند، اگر کلاس تقویت درسی می‌خواهند و... از این طریق باید عمل کنند و هرگز درگیر جو کنکور نشوند. من فقط به عنوان یک داوطلب کنکور که این مرحله را پشت سر گذاشته‌ام و خودم دیده‌ام و تجربه کرده‌ام به همه داوطلبان و خانواده آنها، توصیه نمی‌کنم، بلکه فقط پیشنهاد دوستانه می‌کنم که درگیر جو اطراف کنکور و کلاس‌های مختلف، با اسامی و آب و رنگ‌های متفاوت نشوند که در این صورت اصل مطلب را فراموش کرده و درگیر حواشی کنکور می‌شوند.

○ ○ ○